

به نام خداوند جان و خرد

زَرِ بویا

نقد و تحلیل استعاره در دیوان ناصر خسرو

مؤلف: دکتر عبدالسین سماعی

ویراستار: مهر آوا اردبیلپور

انتشارات ترفند

تهران ۱۳۹۸

سرشناسه	سررامی، عبدالحسین، ۱۳۳۱ -
عنوان قراردادی	دیوان، برگزیده، شرح Divan. Selection. Interpretation
عنوان و نام	زر بویا: نقد و تحلیل استعاره در دیوان ناصر خسرو/ مؤلف عبدالحسین سررامی؛ ویراستار مهرآوا ارمندپور
مشخصات نشر	تهران: ترفند، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۳۹۶ ص؛ ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۹۶۳-۵۱-۹: ۶۰۰۰۰ ریال
وضعیت	قبلا
یادداشت	کتابنامه.
عنوان دیگر	نقد و تحلیل استعاره در دیوان ناصر خسرو.
موضوع	ناصر خسرو، ۳۹۴ - ۴۸۲ ق. دیوان -- نقد و تفسیر
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۴ ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	Persian poetry -- 10th century -- History and criticism
موضوع	استعاره در ادبیات
موضوع	Metaphor in literature
شناسه افزوده	ارمندپور، مهرآوا، ۱۳۶۰ - ویراستار
شناسه افزوده	ناصر خسرو، ۳۹۴ - ۴۸۲ ق. دیوان، شرح
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۸ س/۷۶۵ PIR۴۷۶



نترفند

تلفن: ۰۹۱۲۰۳۸۰۸۶۸ - ۶۶۹۵۵۴۴۱

www.tarfand.persianbook.net

زر بویا

نقد و تحلیل استعاره در دیوان ناصر خسرو

مؤلف: دکتر عبدالحسین سررامی

ویراستار: مهرآوا ارمندپور

نوبت چاپ: نخست ۱۳۹۸

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹-۵۱-۵۹۶۳-۶۰۰-۹۷۸

© حق چاپ: ۱۳۹۸، نشر ترفند

فهرست

۷	پیشگفتار.....
۱۳	مقدمه.....
۳۳	فصل اول: تحلیل و طبقه‌بندی استعاره براساس مستعارمنه و مستعارله.....
۱۸۵	فصل دوم: استعاره‌های کنایی.....
۲۵۷	فصل سوم: استعاره‌های مرکب و ترکیبی.....
۲۶۵	فصل چهارم: استعاره و ابتکار و هنر ناصر خسرو.....
۲۸۷	فصل پنجم: تحلیل و طبقه‌بندی موضوعی تقابلی استعاری.....
۳۱۵	فصل ششم: استعاره‌های کنایی به صورت اضافی استعاری.....
۳۴۱	فصل هفتم: استعاره‌ی تبعیه.....
۳۴۹	فصل هشتم: منابع تصویر در دیوان ناصر خسرو.....
۳۹۵	کتاب‌نما.....

پیشگفتار

این کتاب پژوهشی در زمینه‌ی یکی از مباحث مهم نقد ادبی است؛ یعنی، نقد و تحلیل «استعاره» در دیوان حافظ و...

برای انجام این امر در ابتدا تمامی ابیاتی که در آن‌ها استعاره و تشبیه به کار رفته بود، استخراج شد تا مواد خام لازم برای تحقیق آماده گردد و در گام اول با مقایسه‌ی دو سوی تشبیه و استعاره برای مواردی که بین وجه شبه و جامع یک تشبیه و یک استعاره قرابت و شباهتی وجود داشت، کار پژوهش و تحقیق گسترش یافت.

نگارنده با ملاحظه‌ی موارد فوق، ابیات استخراج‌شده را براساس استعاره را به چند صورت طبقه‌بندی نمود، به این معنا که یک بار کلیه‌ی ابیاتی را که در آن‌ها یک «مستعار» واحد یا مستعارله‌های متفاوت به کار رفته است، از بقیه‌ی ابیات جدا کرد تا در مرحله‌ی اول مشخص شود که در دیوان نازم و رحسرو برای یک مستعار چند مستعارله به کار رفته است؛ سپس، بار دیگر ابیات را براساس موضوع و نوع مستعارله تفکیک و طبقه‌بندی کرد تا کار پژوهش برای نقد و تحلیل و امکان دستیابی سریع و سهل به مستعارله‌های موجود فراهم گردد.

برای نمونه در مورد وحدت مستعار و کثرت مستعارله می‌توان مستعار «تیر» را در نظر گرفت که برای سه مستعارله یا شبه متفاوت؛ «قامت راست»، «شاخه‌ی درخت» و «شعاع و پرتو ستاره» به کار رفته است. و یا در مورد وحدت مستعارله و کثرت مستعار می‌توان به مستعارله «نفس» اشاره کرد که درباره‌ی مستعارهای متنوع: آهرمن، آتش، ازدها، افیون، دیو، مرکب مدخ و ملعون وثن^۱ به کار رفته است.

برای سهولت مراجعه، فهرستی الفبایی از تمام مستعارهای دیوان تحت عنوان «الفبای تصویر در دیوان» تهیه گردید که از رهگذر رجوع به آن می‌توان به نوع و تعداد مستعارهای دیوان دست یافت و در صورت لزوم جامع یا وجه‌شبه، متعارفات در هر مورد را پیدا کرد.

از ویژگی‌های دیگر این کار که خود مقدمه‌ای برای تسهیل در امر نقد و تحلیل استعاره در دیوان ناصر خسرو می‌باشد آن است که کلیه‌ی استعاره‌های کنایی دیوان، به صورت فهرستی موضوعی و الفبایی تنظیم گردید تا این امر علاوه بر آن‌که پژوهشگر را با انواع و تعداد استعاره‌های کنایی دیوان آشنا می‌سازد او را در تحلیل این گونه‌ها و آشنایی با ذهن تصویرساز و خیال‌اندیش ناصر خسرو یاری نماید.

با وجود این طبقه‌بندی، پژوهشگر می‌تواند با مراجعه به یکی از فهرست‌های مذکور به تصاویر متعدد و متنوع استعاره‌ی دیوان وقوف یابد و نیز، چنانچه قصد او تحقیق سبک شناسانه یا زیباشناسانه و نقد شخصیت و منش ناصر خسرو باشد مقدمات و مواد لازم را در کوتاه‌ترین زمان به دست آورد.

مستعارهای دیوان، با توجه به موضوع نیز طبقه‌بندی شده است؛ مثلاً، تصاویری که مربوط به موضوع «خدا»، «انسان»، «مردم»، «باغ»، «آسمان»،

«عدد»، «ممدوحان ناصر خسرو» و «زمان»، امور مربوط به «حواس ظاهر» و صدها موضوع دیگر است، زمینه‌ی لازم را برای نقد و تحلیل بیشتر فراهم می‌نماید.

جامعیت نسبی این طبقه‌بندی‌ها گذشته از آن‌که کار تحقیق و نقد و تحلیل استعاره در دیوان را آسان می‌نماید باعث می‌شود که پژوهشگر بتواند با مراجعه به این تحقیق که حکم «فرهنگ تحلیلی استعاره» در دیوان ناصر خسرو را نیز دارد به اموری افزون بر موضوعات متناسب با نام و عنوان این کتاب دست یابد. به عنوان مثال، با توجه به اینکه استعاره‌های مذکور در متن همراه با صفات، درج گردیده‌اند هر محقق یا پژوهشگری به راحتی می‌تواند به تنوع صفات یک مستعار واحد دسترسی یافته و مثلاً ملاحظه کند که برای مستعار واحاء، مانند «خرخ»، صفات متنوعی مانند: اخضر، اعظم، برنا، برین، کبود، پیر، دود و زان، سبز، عالی، کیانی، گردا، مدور، نیلگون و نیلوفری به کار رفته است؛ نیز در مورد گونه شاعری مانند ناصر خسرو به کمک افزودن صفتی یا قیدی بر مستعار توانسته است از ابتذال ناشی از تکراری بودن این مستعارها بکاهد.

به این دلیل که گاه یک بیت می‌توانست شاملان برای چند مورد مصداق واقع شود و ذکر آن‌ها بر حجم کار می‌افزود، برین جلدگیری از تطویل و کم کردن حجم کتاب به ذکر شماره‌ی بیت شاهد در متن پسمانده شد و ابیات مورد اشاره در متن در فهرست ابیات پایان کتاب، جای داده شد.

در کار نقد و تحلیل استعاره‌های دیوان آن‌چه بیشتر بدان پرسش شده با موضوع کتاب در ارتباط بود، توضیح این مطلب بود که بخشی از استعاره‌های دیوان مبتکرانه و محصول خیال شخص ناصر خسرواند؛ برخی برساخته و تقلید از سنت شعری رایج زمان شاعر است و تعدادی از این استعاره‌ها متأثر از فرهنگ قرآنی، اسلامی و اسماعیلی شاعر است.

شیوه‌ی ساخت و ترکیب استعارات دیوان و نیز انواع آن به لحاظ

ساختمان ظاهری و همچنین از نظر موضوعات و مفاهیمی مانند: دینی، فلسفی، علمی، حروفی، شاعرانه و ... مورد بحث و بررسی و نقد قرار گرفته است.

همچنین در این تحقیق کوشش لازم به عمل آمد تا نشان داده شود ناصر خسرو چگونه توانسته است استعاره‌های تکراری را به کمک هنرمندی و خلاقیتش دلپذیر نماید؛ نیز، چگونه توانسته است گاه با ایجاد زنجیره‌ای از تصاویر که در نهایت تناسب با یکدیگر قرار دارند، کاری نزدیک به اعجاز انجام دهد یا از رهگذر تقابل بین تصاویر، چگونه توانسته است بر زیبایی کلام و شعر خود بیفزاید؛ البته، این امر جدای از به کارگیری سایر صناعات شعری و بیانی است که او به زیبایی در شعر خود از آن‌ها بهره جسته است.

در این جستار کوشش شد با ورود به فضاهای فکری و عقیدتی ناصر خسرو نشان داده شود که شعر او تا چه حد از تصاویر فلسفی، علمی، عرفانی و مذهبی رنگ پدید گرفته است، و با انگشت گذاشتن بر بعضی از تصاویر پرکاربرد دیوان مشخص شود که او به لحاظ شخصیتی تا چه حد مردی اصلاح‌گر و دارای بینش سیاسی و دیدگاه فلسفی و عرفانی است.

غور در تصاویر شعری او نگارنده را بر آن داشت تا ادعا کند که اگر چه او به شدت مردی موحد و مذهبی و تا حدودی معتد به تصاویر و باورهای مذهبی و اسماعیلی در شعر او فراوان است اما با این همه این امر مانع از آن نیست که بگوییم او شاعری است با تمامی خصوصیات یک شاعر بزرگ و تصاویر شعری او نیز حکایتگر تجربه‌های شخصی و حسی اوست و به خوبی توانسته است از آمیزش خیال و فلسفه در شعر خود به ساحت‌های دیگری از تجربه‌ی شعری دست یابد و از سویی بینش اسماعیلی خود را در

کنار تأثیرپذیری از قرآن بنشانند و با وجود آن که غالباً هر دو سوی تصاویر او حسی است اما عنصر خیال شعر او را در عالی‌ترین سطوح شعری قرار داده است. در نهایت آن که علی‌رغم زبان تند و گزنده‌اش در مواجهه‌ی با مردم نادان و ناصبیان، وی به شدت اهل مدارا و رأفت و در یک کلام جوانمرد است.

وجه تسمیه «زَر بویا» برای عنوان کتاب برگرفته از بیت‌ی از ناصرخسرو است: زار شعر و سخن خود را به گوهرِ گویا و زَر بویا تشبیه کرده است: درجی است ضمیرش که گنج است پُر گوهرِ گویا و زَر بویا

از عزیزان و دست‌اندرکاران چاپ این اثر خصوصاً آقای نیایش سرامی، مدیر محترم نشر ترفند، که در تمامی مراحل کار در پدیدآمدن این کتاب همکاری داشته‌اند قدردانی می‌نمایم.

در پایان، وجود هر نوع لغزش و ایراد و خطا را به عنوان قصور و تقصیر خویش پذیرا بوده و از ارباب نقد و تحلیل انتظار ارشاد و راهنمایی دارم.

عبدالحسین سرامی

کرج - پاییز ۱۳۹۷

مقدمه

استعاره

«یکی از پریشان‌ترین تعاریف در کتب بلاغت پیشینیان، استعاره است. تعریف‌های مختلف و نمونه‌های نام‌گونی که از این کلمه در آثار متقدمان آمده، نشان می‌دهد که ایشان، همواره دارای مفهوم و حوزه‌ی معنوی این کلمه، متزلزل بوده‌اند. بعضی هر گونه تشبیهی را که ادات آن حذف شده باشد استعاره دانسته‌اند.»^۱

«از علمای دوره‌ی اسلامی نیز بعضی بر این عقیده‌اند که تشبیه بر دو گونه است: تشبیه تام و تشبیه محذوف. تشبیه تام، تشبیه‌ای است که مشبه و مشبه‌به در آن یاد شود و تشبیه محذوف تشبیهی است که فقط مشبه‌به یاد شود و استعاره خوانده می‌شود و این نام را بدان سبب بر آن نهادند که تفاوتی باشد میان آن با تشبیه تام و گرنه بر هر دو نوع می‌توان نام تشبیه نهاد.»^۲

همچنین از قول قاضی جرجانی از کتاب *الوساطه* نقل می‌شود که او گفته

۱. صور خیال در شعر فارسی، ص ۱۰۷.

۲. همان، ص ۱۰۸.

است: «استعاره جایی است که فقط اسمی را که مستعار از اصل است بیاوریم و در عبارت به جای آن بنشانیم و ملاک آن نزدیکی و شباهت است و مناسبتی که میان مستعار و مستعارمنه وجود دارد و آمیختن لفظ به معنی، چندان که میان آن‌ها تفاوتی وجود نداشته باشد و هیچ کدام را از دیگری اعراضی نباشد.»^۱

و به نقل از عبدالقاهر جرجانی آمده است که: «در استعاره مثل این است که نام و عنوان اصلی را از شیء جدا کرده‌ایم و به دور انداخته‌ایم و مثل این است که دیگر اسمی ندارد و نام دوم را شامل آن قرار داده‌ایم و تشبیه که قطب اصلی ما بوده، در دل نهان مانده.»^۲

یا در قول جالبظ در البیان و التبیین آمده است: «استعاره نامیدن چیزی به نامی جز نام اصلی، هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد.»^۳

و نیز از قول عبدالرحمن بن معمر آمده است که: «جانشین کردن کلمه‌ای برای چیزی که پیش از این بدان شناخته شده باشد.»^۴

«رمانی استعاره را اسسمان بارت در موردی که غیر از اصل لغوی باشد تعریف می‌کند.»^۵ این‌اثیر گوید: «استعاره انتقال دادن معنایی است از لفظی به لفظی دیگر به مناسبت مشارکتی که دارند.»

نیز گفته‌اند که: «چیزی را که به گروهی چیزی که نیست درآوری و چیزی را که ندارد به آن ببخشی بدانگونه که معنی تشبیه (نه صورتاً و نه حکماً) در آن رعایت نشود.»^۶

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۰۹.

۳. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۴. همان، ص ۱۱۰.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان، به نقل از علوی، الفرائض، ج ۱/ ۲۰۲.

و «استعاره فی الجملة این است که واژه‌ای در هنگام وضع لغت، اصلی شناخته شده داشته باشد و شواهدی دلالت کند که به هنگام وضع بدان معنی اطلاق می‌شده سپس شاعر یا غیرشاعر این واژه را در غیر آن معنی اصلی به کار گیرد و این معنی را به لفظ منتقل سازد. انتقالی که نخست لازم نبوده و به مثابه عاریت است»^۱

در لغت‌نامه‌ی دهخدا از قول مؤلف «کشاف اصطلاحات الفنون» نقل شده است که «استعاره نزد فارسیان عبارت است از اضافت مشبیه به و مشبه»^۲ «در تعریفی که در فرهنگ بزرگ جانسن به دست داده شده این حس منتقل می‌شود به استعاره نوعی سوءاستفاده از زبان است»^۳

دست آخر آن به قنای «دایه» را اعم از مجاز و استعاره می‌دانسته‌اند و به قول مرحوم همایی «اصطلاح کنایه در مقابل مجاز و استعاره از اصطلاحات متأخران است اما قدماء این ادب لفظ کنایه را در معنی اعم از مجاز و کنایه‌ی مصطلح به کار می‌بردند مجازات را هم به لفظ کنایه عبارت می‌کردند بلکه اصطلاح مجاز مرسل و استعاره کمتر معمول بود و این اصطلاحات و تقسیمات غالباً مستحدث است»^۴

ویژگی‌ها و عوامل کاربرد استعاره

اگر از اختلاف بین تعاریف مختلف در خصوص معنای استعاره، صرف‌نظر کنیم می‌توانیم بگوییم که عنصر مشترک میان تعاریف پیشین آن است که در استعاره ادعای دوگانگی بین مشبه و مشبیه به ادعای یکسانی مشبه و مشبیه می‌انجامد. مهمترین ویژگی استعاره هم که موجب کاربرد فراوان آن در زبان است همان خصوصیت «بسط‌یافتگی در معنا»^۵ است؛ به بیانی دیگر «استعاره حامل پیامی

۱. عبدالقاهر جرجانی، اسرارالبلاغه، ص ۱۷ ترجمه‌ی دکتر جلیل تجلیل.

۲. والانس استیونز.

۳. جلال‌الدین همایی، معانی و بیان، ص ۲۰۶.

۴. والانس استیونز.

است، اما قالب پیام‌رسانی به گونه‌ای است که آن را موجز، متراکم، پرنفوذ و برانگیزاننده می‌کند.^۱ یا «گاه بیان استعاری کار طولانی شرح و بسط را کوتاه و به بهترین وجه به القای مقصود کمک می‌کند.»^۲ و همچنین در اسباب و علل به کارگیری استعاره گفته‌اند: «کلمات غریب تنها مایه‌ی سردرگمی ما می‌شوند. کلمات متعارف هم فقط آنچه را از پیش می‌دانیم به ما منتقل می‌کنند، تنها با استعاره می‌توان به بهترین وجهی چیزی تازه حاصل آورد»^۳ یا «استعاره واقعیتی جدید خلق می‌کند که از منظر آن، واقعیت اولی غیرواقعی می‌نماید.»^۴ و نیز از جمله قالب‌های استعاره آن که: «استعاره ابزاری برای «برکشیدن» کلمات تا به حد موجودات زنده» فراهم می‌آورد»^۵ و در اینکه استعاره امری زیستی و تربیتی برای زبانت‌هاست، بلکه خود عین اندیشه و تفکر است گفته شده: «استعاره را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان ماهی دانست که بر اندیشه‌ای از پیش موجود پوشانده می‌شود، استعاره فی‌نفسه اندیشه است»^۶ و در نهایت آن‌که استعاره وسیله‌ای است برای گریز از واقعیت مبتذل^۷ و «واقعیت کلیشه‌ای است که به مدد استعاره از آن می‌گریزیم»؛ بنابراین می‌توان گفت که بیان استعاری دارای این ویژگی‌هاست:

- ۱- باعث بسط و شرح معنا می‌شود.
- ۲- دارای خاصیت ایجاز، تراکم، موجز و انگیزانندگی است.
- ۳- از کلمات معمولی و عادی آشنایی را بی‌پای عادت‌زدایی می‌کند و بنابراین پاسخی به نیاز نوخواهی انسان است.

۱. همان، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. ترنس هاوکس، استعاره به نقل از ریچارد ویلیامز، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۳۱.

۵. همان، ص ۸۲.

۶. همان، ص ۸۴.

۷. همان، ص ۸۷.

۸. ترنس هاوکس، همان، ص ۸۷.

- ۴- استعاره قادر به خلق واقعیت جدید است.
- ۵- استعاره موجب حیات واژه‌های مرده یا نیم‌مرده است.
- سرانجام می‌توان از قول دایچز، ناقد معاصر، گفت: «استعاره وسیله‌ای است برای گسترش معنی و کشش بخشیدن آن، برای گفتن اشیاء بسیار در یک دفعه برای به وجود آوردن هم‌آهنگی اضداد به اصطلاح ناقدان جدید.»^۱
- با وجود چنین فواید و ویژگی‌هایی پیداست که هیچ‌کدام از قالب‌های پیام، ناتوان از به انجام وظیفه به جای استعاره نخواهد بود.

آیا تنها شاعران استعاره می‌سازند؟

در پاسخ به این پرسش باید بگوییم که خیر، این تنها شاعران نیستند که استعاره می‌سازند؛ بلکه همه‌ی مردم اعم از افراد عامی و دانشمند هر کدام به شیوه‌ی خود هم استعاره می‌سازند و هم از استعاره در انتقال پیام خویش بهره می‌جویند. دانشمندان وراحین نظران برای صورت‌بندی نظریات خود از استفاده‌ی استعاره ناگزیرند؛ زیرا استعاره برای آن‌ها در حکم وسیله‌ای شناختی و یا ابزاری معرفتی است.

وقتی جان لاک ذهن را مانند صفحه یا لوح سفید تلقی می‌کند یا فروید آن را در حکم کوهی یخی می‌داند که آگاهی تنها پس کوچکی از این کوه را نشان می‌دهد که بخش عظیم آن در زیر آب قرار دارد، این مطالب نشان می‌دهند که دانشمندان از استعاره برای تبیین نظرگاه‌های خود استفاده می‌کنند.

امروزه استعاره در رشته‌هایی مانند روانشناسی، تعلیم و تربیت و رشته‌های هنری بسیار کاربرد دارد.

فعالیت و حضور استعاره در زندگی و کاربرد متنوع آن به حدی است که

۱. صورت خیال در شعر فارسی، ص ۱۱۲.

به قول لیکاف «اگر روزی بخواهیم استعاره‌ها را از زبان خارج کنیم چیزی باقی نخواهد ماند»^۱

با مشاهده‌ی کاربرد استعاره در سطح محاورات روزمره معلوم می‌شود که در سخن گفتن معمولی و مکالمات روزانه به قدری از استعاره استفاده می‌کنیم که حذف یا نادیده گرفتن آن‌ها می‌تواند باعث توقف فعالیت‌های اجتماعی شود. کافی است به استعاره‌های عامیانه و روزمره‌ای ببیندیشیم که عروه بر خاصیت کاربردی آن‌ها به دلیل توانایی در القاء مقصود از نظر تعداد آنقدر زیاده که در وهله‌ی اول ممکن است اصلاً نتوانیم تصور کنیم که این هم استعاره در زندگی عادی کاربرد دارد و از طرفی بدون آن‌ها خیلی از فعالیت‌های ارتباطی انسان، با دشواری مواجه می‌شود. ذیلاً به مختصری از این استعاره‌ها اشاره می‌شود:

آب خوردن (آسان)، آب پرگاه (محیل و مکار و فریبنده)، آب و روغن قاطی کردن (عصبی شدن، زورانه، مجنون شدن)، آشغال (انسان پست، هر چیز نامرغوب و بی‌مصرف)، آفتاب در بام (مردنی، پیر و فرتوت مشرف به موت)، با نمک (با وجاهت، خوش‌منظر، دلچسب)، بلندپرواز (جاه‌طلب، جویای نام و کام و برتری)، بودار (سخن یا گفتار سحرآمیز و مرموز)، بی‌دردسر (آسان، دست‌یافتنی)، بی‌رگ (بی‌غیرت، تنبل و کسل و بی‌عضیه)، بی‌سیم (خبرچین، جاسوس)، بی‌نمک (نچسب، دل‌آزار، بی‌مزه و بی‌رجاهت)، پخته (مجرب، دانا)، پررو (جسور، بی‌حیا، گستاخ)، تابلو (معتادی که قیام و یمایش نشانگر اعتیاد اوست، آشکار و واضح)، تاج خروس (نوعی گل)، حفا (حیر غیر مرغوب و به طنز و تهکّم چیز نامرغوبی که مرغوب جلوه داده می‌شود)، توپ توپ بودن (سرحال و قیافه بودن، در بهترین وضعیت بودن)، تودار (مرموز، کسی که به آسانی شناخته نمی‌شود، کسی که به آسانی مافی‌الضمیر خود را بیان نمی‌کند)،

۱. قاسم‌زاده، حبیب‌الله، استعاره و شناخت، ص ۲۲.

چتر باز (مفت خور، دعوت نشده و متوقع، کسی که بی خبر وارد جایی شود و در آنجا حضور بی گاه او را دوست نداشته باشند)، چسب یا سریش (سمج، پیگیر و خواهان)، خالی بستن (ادعای بی جا کردن، ظاهرسازی)، خالی بند (ظاهرساز، شخص پرادهای بدون عمل)، دم کلفت (دارای پشتوانه و قدرت مالی یا سیاسی)، زبان مادرشوهر (نوعی گیاه زینتی و خاردار)، سرد (سخن دل آزار، انسان بی جنب و جوش، بی علاقه، نجسب)، سرراست (مشخص، درست، بی خم و کاست)، سه کردن (خراب کردن، بد عمل کردن)، شاسی بلند (رشید، بلند قامت)، شیشه خورده داشتن (رندی و زیرکی و حقه بازی داشتن)، صفر کیلومتر تازه کار (بی تجربه)، علف (معطل، بیش از حد منتظر)، فاشیست (متعصب، مستبد، زورور، فالانژ (زورگو، متعصب، خشن، سختگیر)، فیلم (دلچسپ، شوخ و مسخره)، کدل دو (زبانی غیر از زبان فارسی مثل ترکی)، کله پا (معلق و از کار برکنار شده)، لاله پستی (کند، بطی)، لنگ زدن (در انجام امری ضعف نشان دادن، ناتوانی در انجام کار)، مجلسی (میوه یا شیرینی خوش ظاهر برای پذیرایی)، میخ (آدم نجب را یک دنده، سمج)، میزان یا میزون (متعادل، درست و صحیح)، ناپخته یا نیخته (بی تجربه، ناآگاه، کم تجربه)، یخ (سرد مزاج، بی علاقه، بی روح).

اما استعاره دارای چه خصوصیتی است که انسان ناگزیر از استفاده‌ی بسیار آن است؟

قطعاً استعاره ویژگی‌هایی دارد که انتقال پیام بدون آن‌ها با مشکل مواجه می‌شود؛ البته، استعاره در حقیقت قالبی است که موجب ایجاز کلام، تراکم شدن آن، پرنفوذ و برانگیزاننده شدنش می‌شود.

گاه یک بیان استعاری می‌تواند کار طولانی شرح و بسط را کوتاه کرده و مقصود را به بهترین وجه القا نماید. مثلاً به جای تعریف و توضیح زیاد در خصوص فردی و ذکر اعتقادات و رفتار و کردار کسی اگر به جمله‌ی «او ماه است» اکتفا کنیم توانسته‌ایم با حداقل عبارت حداکثر مقصود را به گونه‌ای

اتفا کنیم که مخاطب علاوه بر دریافت پیام، تحت تأثیر سخن هم واقع شود. وقتی بخواهیم بگوییم که سخن ما در فلان شخص اثر نمی‌گذارد و امیدی به تأثیر سخن مان بر روی فلان کس نداریم؛ هر چند ممکن است ما در سخن گفتن توانا بوده و بتوانیم سخنان خوبی هم بگوییم، از جمله‌ی «نرود میخ آهنین در سنگ» که در حد عالی از ایجاز، برانگیزانندگی، نافذبودن، برخورددار است استفاده می‌کنیم؛ البته تأثیر چنین سخنی که در نهایت ایجاز و استصار و تأثیرگذاری بیان شده با شکل مفصل و غیراستعاری آن تفاوت بسیار دارد.

ناصرخسرو و استعاره

این یک حقیقت است که شاعری یا تجربه‌ی شعری، ارتباطی با اراده‌ی شاعر ندارد به‌خصوص هنگامی که شعر حقیقی را فی‌البداهه و ناخودگاه بدانیم، در این صورت می‌توانیم سخنان هر شاعری را مجموعه‌ای از تجربیات روحانی و سلوک باطنی او تلقی کنیم. در به‌زبانی خاص یعنی «شعر» بیان شده است؛ بنابراین هر انسانی به اعتبار داشتن ویژگی‌های منحصر به فرد خود و تفاوت روحی و فکری و تربیتی‌ای که با دیگران دارد، تجربه‌های او هم به‌خصوص هنگامی که مربوط به عالم درون و روح و باشد، و به‌ی شخص اوست و به اصطلاح، آب و رنگ روح و جان او را دارد. -مانند این انسان صاحب قریحه‌ی شاعری باشد، حالات روحی و تجربیات درونی خاص او باعث می‌شود آن مفاهیم یا تجربیات را به زبان خویش بیان کند؛ حال، هر شاعری اگر به معنی حقیقی شاعر باشد تصاویر شعری او اعم از مجاز و تشبیه با تصاویر شاعران دیگر متفاوت خواهد بود؛ هر چند او از تصاویر دیگران به طریقه‌ی تقلید و یا پیروی از سنت بهره جوید؛ در هر حال او دارای تصاویر شعری مخصوص به خویش است.

ناصرخسرو در میان شاعران ما از زمره‌ی بزرگانی است که شعرش

به واسطه‌ی ویژگی‌های خاص تصاویر شعری، طعم و بوی متفاوتی دارد؛ اگرچه تصاویر سستی و نیم‌مرده در دیوان او کم نیست؛ اما از آن‌جا که نوحواهی و نوآندیشی‌اش اسباب‌زایش روح او بوده است؛ بنابراین در کنار این تصاویر سستی، تصاویر زنده و نو نیز در دیوانش کم نیست؛ البته او با آوردن صفات و قیودی در کنار تصاویر قدیمی و کهنه به گونه‌ای گرد کهنگی را از جامه‌ی آن‌ها پاک کرده و با رنگ‌آمیزی مجدد، گاه از آن‌ها تصویری تازه را پیش می‌سازد.

تصویر در دیوان ناصر خسرو

تصاویر موجود در دیوان ناصر خسرو را می‌توان به لحاظ معنا به چند گروه تقسیم کرد:

- ۱- تصویری که از جهان‌بینی ناصر مایه گرفته‌اند و به تعبیری مبین طرزتفکر، اعتقاد و اندیشه‌ی او هستند که می‌توان از رهگذر تأمل در آن تصاویر، به فلسفه و باور و سبب شاعر پی برد و بدین وسیله به زوایای روحی او وارد شد و او را شناخت؛ زیرا گفته‌اند: «اگر هنرمندی در ارائه‌ی تصویرهای شعری خود، به تقلید دیگران نپرداخته باشد، با دقت علمی می‌توان بسیاری از خصایص روحی او را از خیال‌ها (ایماژها)ی او کشف کرد، چنانکه بعضی از ناقدان معاصر در باب شکسپیر این کار را کرده‌اند»^۱.
- ۲- تصویری که گویای روان‌شناسی ناصرند و می‌توان از رهگذر بررسی این تصاویر با خلق و خوی و یا با بدآیندها و خوش‌آیندهای او آشنا شد.

۱. جهان‌بینی: افکار و اعمال آدمیان، محکوم یا دست‌کم متأثر از مجموعه‌ای از آراء کلی درباره‌ی ماهیت جهان و جایگاه آدمی در آن‌اند. مجموعه‌ی آراء کلی از این دست را می‌توان جهان‌بینی "Weltanschauung" نامید. دین ونگریش: نوین - استیس ص ۲۱.

۲. صورخیال در شعر فارسی، ص ۲۱.

- ۳- تصاویری که معرف موقعیت و پایگاه اجتماعی اوست.
 - ۴- تصاویری که معرف بینش سیاسی و جهت‌گیری طبقاتی اوست.
 - ۵- تصاویری که به گونه‌ای متأثر از مذهب اسماعیلی اوست.
 - ۶- تصاویری که نمودار قدرت هنری و شاعری اوست.
- با ملاحظه‌ی پاره‌ای از این تصاویر و ارتباط و انسجامی که نشانگر روحیه‌ی مقاوم و حساس و در عین حال متفکر اوست، می‌توانیم بگوییم که ناصرخسرو به لحاظ روانی هم از روحیه‌ای حماسی برخوردار است و هم از لطافت و پاک‌ی روح، هم دارای سلامت باطن است هم دارای سلامت جسم، هم ببالند سخن است و هم خداوند ایمان، عمل و فکر. در شعرش هم صبغه‌های فانی دینی وجود دارد و هم مایه‌های هنری و جمال پرستانه.

وصف شعر ناصر از زبان خود او

او شعر خود را رنگین معنی آگاه از پند می‌داند:

اشعار پند و زهد بسی گفته است این تیره چشم شاعر روشن بین ۴۱/۴۱

آن خواننده‌ای بخوان سخن حجت رنگین به رنگ معنی و پند آگین ۴۱/۴۲

او شعر خود را به دیبای زیبا و معطر به عنبر بوی گل تشبیه می‌کند:

ترا دیبای عنبر بوی گلرنگ است در خاطر همی ن عرض بردار که عطاری و بزاز ۵۷/۲۵

یکی از بهترین توصیف‌های شعر ناصرخسرو در این آمده که او شعر خود را به کوه تشبیه کرده که هم بلند است و هم بلند کن زرکه در آن گوهرهای معانی پنهان است:

سخن‌های حجت به نزد حکیم بلندست و پر منفعت چون جبال ۱۱۶/۵۸

و در بیتی شعر خویش را به لحاظ نظم خوب، وزن دلنشین، لفظ خوش و معنا این‌گونه وصف کرده است:

شعر حجت بایدت خواندن همی گرت آرزوست نظم خوب و وزن عذب و لفظ خوش و معنوی ۱۶۴/۳۸

او شعر خویش را سراسر حکمت و پند می‌داند:

از حجت گیر پند و حکمت گر حکمت و پند را سزایی ۱۲۲/۵۱
 با، نو سخنان او کهن گشت آن شهره مقالات کسائی ۱۲۲/۵۲
 او شعر خویش را «سحر حلال» می‌داند:
 نام سخن‌های من از نثر و نظم چیست سوی دانا؟ سحر حلال ۱۶۵/۴

حسن آمیزی

در دیوان نام رخسرو ابیاتی وجود دارد که در آن‌ها بیان امری به وسیله‌ی آمیزش و حسن انجام می‌شود که از رهگذر این آمیزش تصاویری خلق می‌شود که می‌توان اصطلاحاً به آن‌ها تصاویر «حسن آمیخته» گفت که مهم‌ترین ویژگی‌هایشان ایجاد شگفتی و حالت تعجب در خواننده است. ابیات زیر در بردارنده‌ی این نوع تصویراند:

من قول جهان را به ره چشم ننوادم نگفت که بسیار بود قول مبصر ۵۹/۴
 به چشم، قول خدای از جهان او بشر نه سخن نمانده‌ست کس مگر به ندی ۲۲۵/۱۷
 به راه چشم شنو قول این جهان که حکیم به راه چشم شنوده است گفته‌ی دئی ۲۲۵/۱۸
 به راه چشم شنود از درخت قول خدای که من ندای جهانم به طور بر موسی ۲۲۵/۱۹
 به گوش در سخن حجت ای پسر عسلست جز از سخن نورد کس به گوش عسل ۸۸/۴۳
 در چهار بیت اول، آمیختگی دو حسن بینایی و شنوایی در بیت آخر آمیختگی حسن‌های شنوایی و چشایی آمده است.

اندیشه‌ی ناصر

نویسنده‌ای در توصیف ناصررخسرو گفته است: «شعر او یکسره زاهدانه است» و همه‌ی دیوانش «شعر پند و اندرز، در یادآوری پلیدی دنیای مادی، خوارشمردن طبیعت و دام و فریب دانستن آن است» و عالم طبیعت یعنی «این جهان، از دید زاهدانه‌ی او جز شرّ مطلق نیست. آن‌چنان‌که جلوه‌ی فروشی‌های طبیعت در بهار نیز برای او جز دام فریب و هوسناکی نیست. در جهان او زیبا

و زشت راه ندارد. هر چه هست خوب و بد است» و سرانجام این که «شعر ناصرخسرو، بی هیچ ابهام یکسره زاهدانه است» و شعر او «ایزاری است در خدمت بیان ایده‌های زاهدانه‌ی او، به همین دلیل شعر ناب دلنشین نیست»^۱

هر چند، سخنان گفته‌شده از جهاتی بخشی از خصوصیات شعر ناصرخسرو است؛ اما، حقیقت امر آن است که انتساب چنین اموری به شعر ناصر، نشان می‌دهد که نویسنده‌ی محترم از همه‌ی جوانب، سطوح مختلف شعر او را نگرییده است؛ بنابراین، با اغراق به توصیف آن پرداخته است.

در دیوان ناصرخسرو ابیات فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد شعر او صرفاً یکسره زاهدانه نیست؛ بلکه، شعر او حکیمانه، فلیسوفانه، هنرمندانه و حتی عارفانه است زیرا اولاً زاهدان، هرگز جهان را دوست‌داشتنی نمی‌دانند و آن را در عین سستی به پدر تشبیه نمی‌کنند؛ در حالی که او ناسزاگویی به دنیا را کار نادانان می‌داند و عملی ناشایست می‌انگارد:

جهان را چون نادان ندان مکن که بر تو مر او را حق مادرست ۴۹/۲۹
گیتی به مثل مادرست، مسر از مرد سزاوار ناسزا نیست ۵۱/۴
ثانیاً، هرگز ظاهرپرستان و زامدان خشک، مردم را دعوت به تفکر در آفرینش خدا نمی‌کنند و انسان را «عالم صغیر» نمی‌گویند؛ در حالی که او همچون عارفان مخاطبان خود را به تحمل در آفرینش دعوت نموده و همچون آنان انسان را عالم صغیر می‌داند:

نیک بیندیش تا همی که کند جفت با سسک بسای این گمان فسای ۴۲/۲۵
این عالم بزرگ ز بهر چه کرده‌اند از خوشتن پرس تو، عالم صغیر ۴۶/۲۳
ثالثاً در نگاه زاهدان، انسان شأن و منزلتی جز بندگی همراه با خوف ندارد؛ در صورتی که ناصرخسرو، انسان را هدف خلقت دانسته و او را عالمی مرکب از تن پیدا و جان پنهان که از لحاظ جتّه خرد، ولی به لحاظ معنا دانا است، و او

۱. هستی‌شناسی حافظ، داریوش آشوری، نشر مرکز، ۱۳۷۷.

را در مقابل دنیایی قرار می‌دهد که هر چند، در پیکر بزرگ، اما از نظر معنا بی‌خرد است. البته این تعریف خود نیز محسوب می‌شود:

تو عالم خردی ضعیف و دانا وین عالم مردی بزرگ و نادان ۷۱/۱۲
مردم از ترکیب نیکو خود جهانی دیگرست مختصر لیکن سخن گوشت و هم ۸۰/۴۱
پس همی بینی که جز از بهر ما بزدان ما نافریده است این جهان را، ای جهان مختصر ۸۰/۴۲

انسان در نگاه او دارای چنان وزانتی است که او را همچون عارفان، مرکز و محور عالم دانسته و او را انجام و آغاز خلقت و ظاهر و باطن هستی می‌داند و هر این سخن، او را دارای شئونی از شئون خدا دانسته و همچنان که خدا به زبان خود، «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»؛ اول و آخر و ظاهر و باطن است، نیز دارای چنین صفاتی است:

تو پنهانی و پیدایی و دشواری آسانی ترا اینست پیداتن، ترا آنست پنهان جان ۱۳۶/۷
اگر حکمت یاموزی تو تخمی چرخ گردان را تو ظاهر توی باطن، توی ساران توی پایان ۱۳۶/۱۳
مراد خدای از جهان مردم است دیگر اگر به بینی همه برسیست ۴۹/۱۹
رابعاً، مقام و جایگاه انسان، در خاطر ناصر خسرو با مقام و موقعیت او در نظر زاهدان، قابل مقایسه نیست؛ زیرا زاهدان - از براس انسان زاهد حرمتی قائل نیستند؛ در حالی که ناصر خسرو «خلق» را یک رده و بدون در نظر گرفتن دیانت و مذهب او، نهال خدا دانسته؛ بنابراین، زاهدان با او، کشتن و هدم او را ناصواب می‌دانند:

خلق همه یکسره نهال خدایند هیچ نه برکن تو زین نهال و نه سکن ۷۸/۱۰
خون بنحاق نهال کندن او بست دل ز نهان خدای کندن بسرک ۷۸/۱۲
خامساً، زهد زاهدان، چیزی جز پرهیز از کبائر یا حتی از مباحات نیست؛ در حالی که در دستگاه اعتقادی ناصر خسرو، زهد و پارسایی و پرهیز چیزی جز «کم آزاری» و «رنجاندن» دیگران نیست:

پرهیز تخم و مایه‌ی دینست و زی خدا پرهیزگار کیست؟ کم آزار، اگر کسی
 از خلق پارساست کم آزار پارساست ۱۸۶/۴۱
 چنان دانم چنین باشد مسلمان ۴۸/۴۱
 شخص دین را این شمالست آن بمن ۵۳/۳۲
 چون بیازاری مرا، یا نیستی مردم مگر ۸۰/۱۰
 که مسلمانی اینست و مسلمانم ۹۰/۳۲

سادساً، او همه‌ی انسان‌ها را جدا از مذهبشان کارگزاران و برزگران خدا می‌داند؛ البته نه چنین بینشی نه تنها بینش زاهدانه نیست؛ بلکه بینش و نگرش عرفانی است:

همه بر آنند ازیند بکسر مسلمان و ترسا که ژنار دارد ۱۷۹/۵۴
 او مانند مولانا، عزیز نفسی و ... به مقوله‌ی تکامل و تطور انسان، معتقد است؛ این نیز خلاف باور زامندان و اهل ظاهر است:

ترا اندر جهان رسمی خواند ز ارکان کردگسار کامرانت ۱۰۱/۲۹
 نبود آگه کس از نام و نشانه زمانی اندرو می‌خاک خوردی ۱۰۱/۳۰
 گهی بدرد خوشه‌ات ورزکاری گری بکست شاخی باغبانت ۱۰۱/۳۱
 وز آن‌جا در جهان مردمت خواند ز راه مردم باب مهربانت ۱۰۱/۳۲

خلقیات ناصر خسرو

ناصرخسرو به لحاظ فکری و ذهنی خلق و خویی دارد که او را با همه‌ی مردم زمانه‌اش متمایز می‌کند؛ غیر از آن‌که او شعر را در نهایت پادشاهان و امیران و زورمندان قرار نمی‌دهد، به شدت، مردی اخلاق‌گرا است که مراد از آن، اخلاق مردانه، مؤمنانه و انسانی است.

او پیش از همه، مردی اهل چون و چرا است. دنیا را معدن چون و چرا به حساب می‌آورد. رشد علم را در گرو نقد و مباحثه و مجادله با دشمن می‌داند، و انسان بی‌پرسش را چیزی جز گاو نمی‌شمارد:

چون و چرا بجوی که بر جاهل گیتی چو حلقه تنگ از اینجا شد ۱۶۱/۳۶
 با خصم گوی علم که بی خصمی علمی نه پاک شد نه مصفا شد ۱۶۱/۳۷
 داناش گفت: «معدن چون و چراست این» نادانش گفت: «نیست که این معدن چراست» ۱۸۶/۳
 بررس ز چرا و چون، چرایی شادان به چرا چو گاو لاغر؟ ۴۳/۲۷

از دیگر خصال خوب ناصر خسرو اعتقاد او به مدارا و سازگاری است:
 سازگار کن با دهر جفا پیشه که بدو نیک زمانه به قطار آید ۷۴/۲۴
 پیشه مدارا کن با هر کسی بر قَدَر دانشش او کار کن ۹۹/۶
 ای پسر با کان مدارا کن وز جفاهای او مثال و ملنگ ۱۷۶/۲۷
 کینه نکشم به عذر نواهی بل جرم به عذر در گذارم ۷۹/۳۲
 یکی دیگر از آموزه‌های مهم اخلاقی دیوان او «قناعت یا خرسندی» است:

چون روزی توانی و یک مشت برنج لیس، هر چه چندین به شب و روز برنجی ۱۶۰/۵۲
 بدانچه‌ت بدهند خرسند باش که خاستی از گنج ایزد عطاست ۲۰۳/۴۱
 «دروغ را ز نای زبان» می‌داند:
 دروغ ایچ مسگال ازیرا دروغ سوی عاقلان مرزا، زناست ۲۰۳/۳۹
 «راستی» را مایه‌ی همه‌ی خیرات می‌داند و دین از بهر او چیزی جز
 عدل و راستی نیست:

مایه و تخم همه خیرات یکسر راستیست راستی قیمت پدید آرد خشب ۴۴/۳۳
 دین چه باشد جز که عدل و راستی چیز باشد جز که خاک و آب، ۵۳/۱
 تنها چیزی که موجب پشیمانی اوست نیکی ناکردن است:
 به نیکی کوشم و هرگز نباشم بجز بر نیک ناکردن پشیمان ۴۸/۳۶
 حال، لازمه‌ی نیکی کردن و طاعت و بندگی، «علم آموزی» است. تصور
 نیکوکاری و طاعت، بدون علم مانند آن است که کسی بخواهد بدون سیم و
 زر، درم و دینار بسازد.

تا علم نیاموزی نیکی نتوان کرد بی سیم نیامد درم و بی زر دینار ۷۶/۳۶